



شکوفه کریمی
دانشجوی ارشد مدیریت رسانه
Shokoufekarimi90@gmail.com

در این شماره:

این آینه دیگر صادق نیست

معلم های مشوق

بایگارد یا محافظ شخصیت نظام

بزرگداشت سعدی

وقتی بهار رنگ می بازد

یادداشت های یک دیوانه

مسابقه یادداشت علمی

بود که غم بزرگی را در دل ایرانیان و مسلمانان قبله محمدی گذاشت و موجب تیره شدن روابط ایران و عربستان شد. یک فقره حمله به سفارت هم در کارنامه ۹۴ ثبت شد تا نوع جدیدی از دیپلماسی بین المللی به جهانیان عرضه شود. با همه این ماجراها دولت و ملت در اوج همدلی روزگار می گذرانند. تا اینکه در روزهای پایانی سال انتخابات مجلس و خبرگان برگزار شد. به لطف شبکه های اجتماعی دیالوگ های سیاسی و طرح مباحث کلان مملکت و حرف های نقل و نبات از داخل تاکسی و مترو و اتوبوس، صف نانوائی و دورهمی های روزانه به کانال ها و صفحات شخصی و کامنتها راه پیدا کرده است. در همین شبکه های بی درو پیکر بود که همینطور لیستها و کلیپها دست به دست شد. تا اینکه در هفتم اسفند ماه «غم جمعه عصر و خیالات نصر و یه دنیا سوالو» در سینه دلواپسان گذاشتند. بعد تحلیلگران با بهت و حیرت از قدرت شبکه های اجتماعی و تلگرامیزه شدن و اینستاویزه شدن انتخابات گفتند البته دلواپسی فقط مختص جامعه ما نیست، آنطرف در ینگه دنیا هم در دل برخی از دموکراتها و جمهورخواهان دارند رخت می شویند نمی دانیم با اهل و عیال در کاخ سفید سبزی پلو با ماهی و نان برنجی خوردن و هپی نوروز گفتنش را باور کنیم یا دم خروس را. آنها هم احتمالا با پدیده ای به اسم ترامپسیسم مواجه هستند؛ میلیاردرهایی که چون سیمانکاری بلد نیستند فعلا وعده لغو توافق را داده اند. البته میلیاردرهای آنها هم با ما خیلی فرق دارند. میلیاردرهای ما بعد از جمع کردن پولهایشان از دنیای سیاست کناره گیری می کنند و می روند آنور دنیا یک گوشه زندگیشان را می کنند، اما برای میلیاردرهای آنور، آنور دنیا اساسا مفهوم خاصی ندارد تازه چالشها و جنجالهایشان شروع می شود. با همه این تعابیر سال ۹۵ مطمئنا بسیار متاثر از اتفاقات سال پیش خواهد بود و ما امیدواریم که سالی سرشار از اتحاد، همدلی و موفقیت در صحنه بین الملل باشد دعا می کنیم که دنیایی به دور از جنگ و خونریزی، دور از خشونت و تنشهای سیاسی و کشت و کشتار داشته باشیم. آمین یا رب العالمین.

سال ۹۴ با همه تلخی ها و شیرینی هایش گذشت. سالی که هم موفقیت های تاریخی و ملی داشت که همه را خوشحال کرد و هم تلخی ها و اتفاقاتی که آزار دهنده بود از اتفاقات سیاسی و بین المللی که دلگرمی برای عده ای و دلواپسی برای برخی دیگر به بار آورد تا حوادثی که یکباره عده ای را در غم فرو می برد. اردیبهشت پارسال بود هفته معلم، پژوهشگاه علوم انسانی در سوگ دکتر آینه ونند رئیس پژوهشگاه نشست. معلمی مهربان که صداقت در نگاهش همانند اسمش پیدا بود. چهره ای ماندگار که اسلام رحمانی را از خود به یادگار گذاشت. غم بزرگی بود؛ هم برای جامعه علمی و دوست داران اسلام رحمانی و هم برای بانوانی که با امیدها و تلاش های ایشان رشته «مطالعات زنان» را تاسیس کرده بودند حتی برای دانشجویانی که شاید شناخت کافی از ایشان نداشتند، انگار که پدر بزرگ یا مادر بزرگ مهربانشان را از دست داده باشند ناراحت کننده بود. روحش شاد و یادش گرامی.

آنچه گذشت...

گفتیم مروری بر سال ۹۴ داشته باشیم و بیلان آن را در بیاوریم. ببینیم چه بر ما گذشته و برجسته ترین اتفاقات چه بود. بر سیاست و اقتصادمان چه گذشت. در دیپلماسی بین الملل چه دشت کردیم. پرونده مفسدان اقتصادی تا کجا پیش رفت، اصلا مردم، اصل حالشان چطور بود. از همه غر زدن ها و دلواپسی های اینوری و آنوری که بگذریم سنگین ترین پرونده هسته ای که برجامش نام نهادند بعد از پیگیریهای پی در پی در وین و لوزان و بالکون بازی ها و پیاده رویهای مکرر و بالاخره آنطرف مذاکره و اینطرف مؤاخذه، در ۲۳ تیر منعقد شد. بعد عده ای متن توافق را گوگل ترنسلیت کردند و پس از استیضاح در مورد تمام معانی ممکن لغات، بالاخره ۱۹ مهر تصویب شد. در همان حال و هوا پرونده بزرگترین فساد نفتی در حال پیگیری بود که بعدها سوالات زیاد از دل پرونده طرح شد. همه دنبال گمشده ای در این پرونده بودند تا اینکه با حکم اعدام بابک زنجانی تقریبا موضوع از زبان افتاد. دردناکترین حادثه ی سال ۹۴ فاجعه منا



بدریه جوکاری
دانشجوی ارشد مدیریت رسانه
bjokari@yahoo.com

این آینه دیگر صادق نیست

می گرفت. دیگر اینکه بی هیچ تکبری با کارکنان و همکاران برخورد می کرد.

خاطره ای از ایشان برایمان بگویید؟

خاطرات زیاد است اما خاطره ای که الان به ذهنم می رسد و قابل گفتن هم هست بر می گردد به زمانی که در دانشگاه تربیت مدرس ایشان رییس دانشکده علوم انسانی و بنده معاون پژوهشی ایشان بودم. در آن زمان یکی از مدیرگروه ها به دلیل اختلافی که با اعضای هیات علمی زیرمجموعه اش داشت، در حق برخی از اعضا تبعیض اعمال می کرد. آقای دکتر به دلیل حرمت اشخاص و دید مثبتی که نسبت به افراد داشت، از تذکر رودررو به ایشان امتناع می کرد.

درنهایت بنده بعنوان معاون مجبور شدم برخوردی قهرآمیز داشته باشم و با حمایت دکتر مساله را حل کردیم. ایشان به طور کلی حجب و حیای خاصی داشت که از برخورد حضوری و شدید با افراد خودداری می کرد.

تا حالا شده بود از موضوع یا شخصی به شدت عصبانی شوند؟

ادامه در صفحه بعد



گاهی آنقدر با هم صمیمی بودیم که به راحتی در مسائل اجرایی از همدیگر انتقاد می کردیم.

بارزترین ویژگی شخصیت ایشان از نظر شما چه بود؟

ایشان فردی عاطفی و به تبع آن بسیار دادرس بود. من اطلاع داشتم که دست خلیها را چه از نظر مشکلات مالی یا اداری و اجرایی

چشمانی مانند نامش صادق و نگاهی مانند روستای زادگاهش باصفا داشت. پیش از انقلاب در همان دوران دانشجویی اش، سنگ بنای تشکل اسلامی را گذاشت با نام «ن والقلم و مایسترون» و درست از همانجا بود که تاریخ اسلامی ایران دانست باید در آینه صادق او خودنمایی کند. کارشناسی و کارشناسی ارشد را در همین دانشگاه تهران خودمان و دکتری را در دانشگاه القدیس یوسف لبنان گذراند و هر سه در رشته ادبیات عرب. پس از آن دانشگاه تربیت مدرس استادی به خود دید نمونه : دکتر صادق آینه وند.

جلوه گری های این مرد بزرگ تا آنجا رفت که تاریخ ایران او را چهره ماندگار خواند. این موفقیت چشمگیر نیز او را در مرداب عادتها پاگیر نکرد ؛ او در سالهای آخر حیات پرثمرش، میهمان صندلی ریاست همین پژوهشگاه بود و البته افتخاری شایسته اعتراف در تاریخچه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

به سراغ کسی رفته ایم که به قول خودش، رابطه اش با دکتر آینه وند بیشتر از اینکه بوی میز و اداره بگیرد، عطر دوستی گرفته بود. دکتر جعفر حبیب زاده، مشاور ارشد ایشان در سالهای ۹۲ تا ۹۴ است که شروع آشنایی اش با دکتر را از سال ۵۸ و از همان شروع انقلاب فرهنگی و تعطیلات دانشگاهها می داند.

دکتر صادق آینه وند در یک جمله ؟

کار سختی است! بنظرم تنها می توان او را با نام خودش تعریف کرد : صادق.

جدا از فضای کاری شما رو چطور صدا می زدند؟

من را همان حبیب زاده صدا می کردند، اما





امین رمضانعلی
دانشجوی ارشد مدیریت رسانه
Amin.ramezani@gmail.com

معلم های مشوق

عکس العمل ایشان چه بود؟

بله، عصبانیت ایشان بیشتر همان بحث تبعیضها بود که نمونه اش را برایتان گفتم. بنده یادم هست اواخر سال ۹۲ و ۹۳ دکنربه دلیل بهم ریختگی وضعیت بودجه پژوهشگاه و تعویق در پرداخت حقوق کارکنان، بسیار ناراحت و آشفتنه بود و البته در تشدید بیماری اش نیز بی تاثیر نبود. یادم هست عکس العملشان بیشتر قدم زدن و خودخوری بود.

کمی از شرایط و رابطه ایشان با پژوهشگاه در حین بیماری برایمان بگویید؟

یادم می آید مهر ۹۳ در نشستی در عراق که توسط آیت الله سیستانی درباره بزرگداشت حضرت علی (ع) برگزار شد، شرکت کرد و متأسفانه پیش از رفتن، یک سری اقدامات ایمنی را مثل زدن واکسن های معمول مثل کزاز انجام نداده بود.

این مساله ناراحتیهای جسمانی را برای ایشان به وجود آورد و عدم پیگیری خود ایشان و مشکلات متعدد کاری باعث وخیم تر شدن بیماری شد. تا جایی که دکتر فانی، وزیر آموزش و پرورش در زمستان ۹۳ کاهش وزن شدید ایشان را متذکر شد. از ۱۵ فروردین ۹۴ دیگر قادر به حضور در پژوهشگاه نبودند، هرچند از دور مسائل را پیگیری می کردند و حتی یکبار بین دو مرحله بستریشان، با اصرار زیاد خودشان، با همکاران و کارکنان دیداری کوتاه در پژوهشگاه داشتند. در نهایت و در کمال تأسف ایشان در ۱۷ اردیبهشت در بیمارستان لاله درگذشتند.

دغدغه یا کار تمام نشده ای بود که ذهنشان را مشغول کرده باشد؟

دو کتاب از ایشان چاپ و بعد از درگذشتشان رونمایی شد با نام های « تمدن اسلامی » و « سیره و سخن پیامبر ص »، اما دغدغه خاصی که به زبان آورده باشند در نظرم نیست. بهر حال خداوند روحشان را قرین رحمت و خانواده ایشان را مشمول مرحمت قرار دهد ان شاء الله...

یادش به تازگی باران و راهش به سبزی بهاران تویسرکان.

بسازد. حال اگر خوب نگاه کنیم می توان این سوال را مطرح کرد که چه تعداد معلم در این روزگار داریم که ابتدا خود را پیدا کرده اند و سپس خویشتن را ساخته اند؟

انسان گرمای ترین موجودی است که تمامی هستی به خاطر رشد و تکامل او آفریده شده است. معلم در درجه نخست باید بر استعدادها و توان روحی و معنوی خویش آگاهی یابد و از نقش مهم خدایی خود در هستی آگاه شود، سپس جایگاه شغلی و رسالت اصلی خود را بشناسد تا بتواند در کار تربیت موفق شود. معلمی که خود را نشناخته و از نقش خود در هستی و اجتماع غافل است، نمی تواند نیروهای آگاه و مفیدی برای جامعه تربیت کند.

جا دارد به دو بخش بسیار مهم از دو شکل تاثیرپذیری از معلم اشاره کنم. بسیاری از بزرگان دانش، در هرزمینه ی همیشه میزان کثیری از موفقیت های خود را مدیون یک دست نوازش معلم، یا یک اشاره ی صحیح و یا یک راهنمایی بجای او می دانند، اما دقیقاً افراد سرآمد دیگری در عرصه علم هستند که درست برعکس گروه قبل و بخاطر معلم های بد اخلاق و تحقیر شدن توسط ایشان و موارد اینچنینی، جرقه ای در زندگی شان زده شده و راه علم را در پیش گرفتند. اما همیشه این را باید بدانیم که تعداد افراد دسته دوم بسیار معدود و اندک هستند. واضح است که همیشه تاثیر مثبت تشویقهای معلم در پیشرفت شاگرد بسیار بیشتر از تنبیه و تحقیر است.

کار معلمی به هرگونه تلاشی که برای هدایت، تکامل و تعلیم و آموزش انسان صورت می گیرد اطلاق می شود. جدا از این تعاریف رسمی و آموزش و پرورش، می خواهیم راجع به روح یک معلم کمی عمیقتر بنگریم.

انسان موجودی است که با جبرهای گوناگونی همراه است، یعنی رفتارهایی که از خود بروز می دهد تحت تاثیر عواملی است که از پیش از تولد و دوران انعقاد نطفه تا محیط، تغذیه و وراثت، در او موثر بوده اند. هر چه آدمی بتواند بر این جبرها فایق آید، تربیت او بهتر و صحیح تر است. اساساً کار معلمان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت این است که بتوانند این عوامل جبری را به نحو احسن به فرد منتقل کنند؛ یعنی وراثت خوب، محیط مناسب، تغذیه سالم و تربیت درست را برای او ایجاد کنند تا زمینه انتخاب آزاد و آگاهانه او فراهم آید و یا این که اگر کسی عوامل جبری نامناسبی او را احاطه کرده اند، معلم به گونه ای عمل کند که بتواند تاثیر این عوامل را بشکند و از آن میان، راه درست را بنمایاند.

معلم کسی است که می کوشد با آموزش و پرورش استعدادها، بر عوامل وراثت، محیط و تغذیه غلبه کند و زمینه رشد فرد و اجتماع را فراهم سازد. اما صد البته که این رسالت عظیم به پیش زمینه هایی نیاز دارد که تا فراهم نشود کار تربیت عقیم و نازا است.

این پیش زمینه به طور خلاصه آن است که معلم تا خود را نساخته باشد نمی تواند دیگران را





محمد علی جوادی

دانشجوی ارشد مدیریت رسانه

mohammadalijavadi@gmail.com

بایگارد یا محافظ شخصیت نظام

محافظ شخصیت نظام می تواند حاج قاسم سلیمانی و مدافعان حرم باشند. آنها که کیلومترها درو تر از خاک وطن در حال مبارزه هستند. شاید قدری عجیب به نظر برسد. مدافعان حرم چه ربطی به شخصیت نظام دارد؟ جمله مقام معظم رهبری درباره مدافعان حرم زیباترین جواب به این پرسش است که فرمودند: «امتیاز این شهدا این است که رفتند با دشمنی مبارزه کردند که اگر این ها مبارزه نمی کردند، این دشمن می آمد داخل کشور، اگر جلویش گرفته نمی شد ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه استان ها با اینها می جنگیدیم و جلوی اینها را می گرفتیم.»

محافظ قبل از آنکه شخصیت نظام لطمه ببیند، دفع خطر می کند. ضمن اینکه گریم دلنشین پرویز پرستویی (در نقش حاج حیدر) که تداعی کننده چهره حاج قاسم سلیمانی است، این مضمون را پررنگ تر جلوه می دهد.

محافظ شخصیت نظام یعنی راضیه (همسر حاج حیدر) که سی سال سختیهای کار حاج حیدر را به جان می خرد. محافظ شخصیت نظام یعنی دلاورمردان هشت سال دفاع مقدس که با رشادت و جانبازی بی نظیر خود امنیت را برای این سرزمین به ارمغان آوردند. کسانی که با کمترین امکانات و با هشت سال مقاومت، ارتش تا بن دندان مسلح صدام را به زانو درآوردند. محافظ شخصیت نظام یعنی دریادان نیروی دریایی که بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه ی سیاسی، فقط و فقط به فکر عزت و اعتلای جمهوری اسلامی ایران هستند. آنان که تفنگداران زنده آمریکایی در برابرشان زانو زده و خفت و خواری قویترین ارتش دنیا را به رخ کشیدند. محافظ شخصیت نظام کسی است که وقتی که غبار فتنه ها فضا را آلوده می کند، آبروی خود را در کف دست گرفته و برای رفع فتنه ها روشنگری می کند. هر چند می داند که ورود به این عرصه هزینه های سنگینی برایش دارد. در یک کلام باید گفت محافظ شخصیت نظام نه یک شغل که یک فرهنگ است. فرهنگی که در هر لباسی می تواند بروز پیدا کند تا کیان نظام اسلامی مورد حفاظت قرار گیرد.

البته محافظ شخصیت نظام در عین اقتدار، مظلوم است. او دیده نمی شود و همیشه در حاشیه است، گاهی مورد بی مهری قرار می گیرد، انگ می خورد، تعلیق می شود و حتی تهدید می شود، اما به خاطر آرمان خود می ایستد و تا پای جان از آرمانش حفاظت می کند.

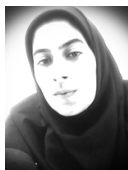


می شود. محافظ با اعتقادش از شخصیت نظام دفاع می کند و نه برای حقوقی که می گیرد. او هر جا شخصیت نظام را در خطر ببیند، خود را سپر بلای او می کند. برایش فرقی نمی کند که کجا، کی و چگونه باشد.

محافظ شخصیت نظام یعنی حاج حیدر که می خواهد از شخصیت نظام دفاع کند. خواه دکتر صولتی باشد که یک سیاستمدار کهنه کار است و خواه مهندس میثم باشد که یک دانشمند هسته ای جوان است. برای او فرقی نمی کند، چون هدفش شخصیتی است که اگر لطمه بخورد، نظام آسیب می بیند. محافظ بادیگارد نیست که اگر تعلیق شد و سلاح نداشت، وظیفه ای نداشته باشد. حتی در این شرایط هم همچون حاج حیدر، جان خود را سپر می کند. اما حفاظت همیشه شامل حفاظت از شخص نمی شود. گاهی باید شخصیت نظام حفاظت شود، حیثیت اسلام مورد حمایت قرار گیرد و کیان جمهوری اسلامی از گزند به دور ماند. با این دیدگاه شاید بتوان پا را قدری فراتر نهاد.

مهندس میثم: فرق بادیگارد و محافظ چیه؟
حاج حیدر: فرقی در شخصیتیه که ازش محافظت می شه.

این بخشی از مکالمه دو کاراکتر فیلم سینمایی بادیگارد به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا است. فیلمی که به روایت زندگی یکی از اعضای تیم حفاظت (حاج حیدر) می پردازد. حاج حیدر که سابقه سی ساله در یگان حفاظت را داشته است، حال باید حفاظت از یکی از دانشمندان هسته ای (مهندس میثم) را عهده دار شود. فیلمی که مانند سایر آثار حاتمی کیا دارای دغدغه است. فارغ از نقاط مثبت فنی فیلم، درونمایه داستان جلب توجه بیشتری دارد. «بادیگارد»، واژه ای که شاید تا به حال زیاد شنیده ایم. اما چندان توجهی به آن نشده است. شاید مهمترین دلیلش این است که همواره در حاشیه بوده است. اما به راستی بادیگارد کیست؟ و مهمتر از آن محافظ شخصیت نظام چه فرقی با بادیگارد دارد؟ شاید در نگاه اول جواب حاج حیدر پاسخ کوتاه و گویایی برای این سوال باشد. فرق این دو در شخصیتی است که از او حفاظت



بتول مهدی زاده
کارشناس ارشد زبان شناسی همگانی
mahdizade.ba@gmail.com

بزرگداشت سعدی



روز بزرگداشت سعدی

یکم اردیبهشت (زادروز سعدی شیرازی)

پیش رویت دگران صورت بر دیوارند
نه چنین صورت و معنی که تو داری دارند
سعدی اندازه ندارد که چه شیرین سخنی
باغ طبعت همه مرغان شکر گفتارند

اول اردیبهشت ماه، روز بزرگداشت سعدی شیرازی است. مرکز سعدی شناسی، از سال ۱۳۸۱ خورشیدی، روز ۱ اردیبهشت را روز سعدی، اعلام کرد و در اول اردیبهشت ۱۳۸۹ خورشیدی، در «اجلاس شاعران جهان» در شیراز، نخستین روز اردیبهشت، از سوی نهادهای فرهنگی داخلی و خارجی، به عنوان «روز سعدی» نامگذاری شد.

اول اردیبهشت ماه، هر سال در شیراز و برخی از شهرهای ایران و جهان فرصتی است برای اندیشمندان و سعدی پژوهان، سعدی دوستان و هنرمندان که هریک به فراخور دانش و ذوق خویش، از سعدی بگویند و عشق و حکمت و نیک پنداری او را ارج نهند. شهرتی که سعدی در حیات خود به دست آورد بعد از مرگ او با سرعتی بی سابقه افزایش یافت و او به زودی به عنوان بهترین شاعر زبان فارسی و یا یکی از بهترین و بزرگترین شعرای درجه اول زبان فارسی شناخته شد.

سعدی گوینده ای است که زبان فصیح و بیانی معجزه آسا دارد. او نویسنده و شاعری با اطلاع و جهان دیده و سرد و گرم روزگار چشیده بود و همه تجاربی را که در زندگانی خود داشت، در گفتارهای خود برای صلاح کار هموعان بازگو کرد. سعدی سخن گرم و لطیف خود را در نظم و نثر اخلاقی و اجتماعی خویش همراه با مثال ها و حکایت های دلپذیر بیان می کرد و در مدح و غزل گفتن، راهی نو و تازه پیش گرفت. سخنان موجز و پرمایه و پر معنای او، گاه روشننگر افکار و آرمانهای جامعه ایرانی و راهنمای زندگانی آنان افتاده است که به صورت ضرب المثل در میان مردم رایج شده و تا روزگار ما، خاص و عام، آنها را در گفتارها و نوشته های خود به کار برده اند. نقش سعدی در احیای زبان فارسی، بعد از حمله و تسلط اعراب و خیانت بعضی صاحب دیوانان به ظاهر ایرانی، در رسمی نمودن زبان تازی به عنوان زبان رسمی کشور و استفاده از آن در

از دست و زبان که بر آید
کز عهده ی شکرش به در آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدا آورد

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
دروغ مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد.
قدر عاقبت کسی داند که به مصیبتی گرفتار
آید

نامه نگاری ها و فرمان های اداری و ...
زبان فارسی رو به تضعیف به تدریج رو به
تضعیف رفت. نقش سعدی در احیا و تکامل
زبان فارسی، اساسی و انکارناپذیر بود.
چند شعر و متن از گلستان سعدی که
ضرب المثل شده اند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی



سعدیا مرد نکلونام نمیرد هرگز

بزرگداشت روز بزرگداشت سعدی
۱۳۸۹ خورشیدی



فریبا اکبری

دانشجوی ارشد زبانهای باستانی

faribaakbari207@yahoo.com

وقتی بهار رنگ می بازد

و وقتی همه چیز مرتب می شد و بوته ها در باغچه ها آرام و قرار می گرفتند، او خاک باغچه را صاف می کرد و دست های گلی اش را در پاشویه ی حوض می شست ... آن روزها بهار را دوست داشتم به خاطر انگشت های مهربان و گلی پدربزرگ که درون خاک باغچه فرومی رفت. حالا فقط تعریف بهار برای من دوران بیداری گیاه است پس از خشکی تابستان و خواب طولانی زمستان. دیگر از دیدن منظره ی بیرون آوردن گلدان ها از سر پناه زمستانیشان و چیدن دوباره آنها روی لبه پنجره ها، تارهای دلم را به لرزه در نمی آورد. حالا دیگر سال هاست گم کرده ایم تمام آن لحظه هایی را که مواظب بودیم کفش های تازه مان گلی نشود. مدت هاست که برای خرید لباس های نو دم عید ذوق نمی کنیم. دیگر حتی مادرها و مادر بزرگ ها هم روزهای اهراسفند، به تعداد اتاق های خانه ظرفی از گندم و عدس سبز نمی کنند. حالا دیگر ما

را دزدکی بستم. مادرم در کمد ها رو بازو بسته می کرد و با کوبیدن آنها به هم، صدای تق و توقشان را درآورده بود. مطمئن بودم داخل کمد ها دنبال چیزی نمی گشت، فقط می خواست با این سروصداها مرا بیدار کند که با هم به خانه مادر بزرگ برویم. خواستم از زیر سنگر عزیزم لحاف بیرون بیایم و به او بگویم دلم برای بهار نمی تپد. حالا که دیگر هفت سینی روی سفره ی تازه گلدوزی شده مادر بزرگ چیده نمی شود. دیدن حیاط خالی از رنگ های شفاف و درخشان خانه مادر بزرگ که بین این همه آپارتمان قدونیم قد گیر افتاده، ذوقی ندارد. دلم برای بهار نمی تپد حالا که دیگر حیاط آن خانه جولانگاه پروانه ها و زنبورها و مورچه ها نیست. وقتی شاخه ای برای نشستن گنجشک ها وجود ندارد. قیل و قال بهار شوقی در دلم زنده نمی کند؛ حالا که دیگر پدر بزرگ را نمی بینم که توی باغچه ها گل های سرخ بکارد

نفهمیدم از چه صدایی بیدار شدم. شاید از صدای مادرم. چشم هایم را مالیدم و ساعت را دیدم که ۱۲ و نیم ظهر است. نگاهی به در و دیوار تاریک اتاقم انداختم و پرده تیره رنگ ضخیم اتاق که باریکه نور روز را هم با خساست از من دریغ می کرد و بعد نگاهم را از آن یک سره به کف اتاق دوختم که پر بود از کتاب و کاغذ و لباس و تقریباً ۴ ساعت می گذشت از شلیک توپ نوروز و من که در آن ظهر آسایش بخش ترجیح می دادم در خواب باشم تا در بیداری، خوشحال هم شدم که در عالم بی خبری خواب، کیف کرده بودم. باز لحاف را تا روی چانه بالا کشیدم و به سقف اتاقم چشم دوختم. داشتم فکر می کردم که اگر برای لحظه تحویل سال بیدارم می کردند حتما عصبانی می شدم و هم ناراحت، ولی الان نه ناراحتی نه عصبانی. در همین فکرها غوطه می خوردم که مادرم وارد اتاق شد ... فوری سرو کله ام را لای بالش ت چپاندم و چشمانم





صبا عنایتی

دانشجوی ارشد زبان شناسی

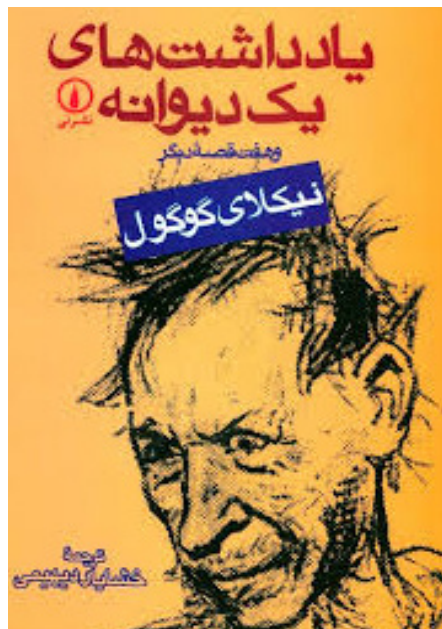
sabaenayati@gmail.com

یادداشت های یک دیوانه

کوتاه چنان ماهرانه فرد تازه وارد داستان را به ما معرفی می کند که حس می کنیم سال هاست او را می شناسیم. به نظر می رسد این یکی از ویژگی بارز نوشته های اوست. «یادداشت های یک دیوانه» از شاخص ترین آثار وی در حوزه طنز است که انتشارات هاشمی ترجمه ای این کتاب را در سال ۱۳۶۳ برای اولین بار چاپ کرد. خشایار دیهیمی مترجم این اثر آن را از Diary of a madman and other stories به فارسی برگردانده است. پاراگراف اول این یادداشت بخشی از داستان یادداشت های یک دیوانه است که یکی از داستان های کتاب و هم نام اسم روی جلد کتاب است. بلوار نوسکی، دماغ، شئل، ماجرای نزاع ایوان ایوانویچ و ایوان نیکفوریچ، مالکین قدیمی و ایوان فیودوریچ اشپونکا و خاله اش از دیگر داستان های این مجموعه هستند.

دیهیمی در مقدمه کتاب می نویسد: «آدم های قصه های گوگول از آسمان فرود نیامده اند، نه شیطانند و نه فرشته. نمی شود قابشان کرد و به دیوارشان آویخت. نمی شود میان سطور کتاب محبوسشان کرد و در قفسه جایشان داد. آهسته و آرام، بی سر و صدا، از لای صفحات کتاب بیرون می خزند و وارد زندگی خواننده می شوند. آدم های قصه ی گوگول زنده هستند و زندگی می کنند.»

شما می توانید این کتاب را از کتابخانه ی پژوهشگاه امانت بگیرید و از خواندن بهترین های ادبیات جهان لذت ببرید!



وقتی به طبقه ی ششم رسیدم و زنگ را به صدا در آوردم یک دختر بسیار زیبای کک و مکی در را باز کرد. او را به خاطر آوردم. همان دختری بود که آن روز با آن پیرزن در حال قدم زدن دیده بودم [...] پرسید: «چی می خواهید؟» جواب دادم: «من باید با سگتان صحبت کنم». دخترک خیلی احمق بود، این را از نگاه اول فهمیدم. دم در که ایستاده بودم، سگ بیرون آمد و شروع کرد به پارس کردن. نیکلای واسیلویچ گوگول (۱۸۰۹-۱۸۵۲) از آن روسهای خوب عالم است که ویکی پدیا او را بنیان گذار سبک رئالیسم انتقادی در ادبیات روسیه و یکی از بزرگترین طنزپردازان جهان می داند. شاید بسیاری از شما سخن ستایش انگیز تورگینف در حق گوگول را شنیده باشید: «ما همه از زیر شئل گوگول بیرون آمده ایم». به راستی چه عاملی او چنین شخصیتی از او ساخته است؟

در دستور هر زبانی وقتی می خواهند به میحث اسم بپردازند از مقوله ی اسم های خاص نیز یاد می کنند، اسم های خاص شامل اسم آدم ها، مکان ها و هر اسم معرفه ای هستند که تنها یک فرد، شیء، مکان و یک چیز thing خاص را در ذهن ما تداعی می کنند. هنر گوگول در این است که به خوبی از این اسم ها استفاده می کند و گاهی با چند کلمه ی

مانده ایم و تلفن های همراهمان و شبکه های مجازی و سرهای خمیده در گوشی های موبایل. نمی دانم در این یک کف دست جا، دنبال چه می گردیم. شاید دنبال دو نگاه برای فرار از تنهایی، یا شاید کسی که با او در اندیشه ای مشترک فرورویم. شاید در انتظاریم، در انتظار اتفاقی بزرگ در گوشی هامان و یا شاید در دنیایی که همه چیزش می خواهد نبودن ما را ثابت کند. جایی پیدا کرده ایم که چیزی از خود به نمایش بگذاریم و بودن خود را ثابت کنیم. شاید اینجا عرصه ای است برای ژرف اندیشی به خاطر چالش ها و مشکلات اجتماعی و یا شاید لذت می بریم که در این دنیاهای مجازی و دروغین، گاه بی گاه مصدع اوقات یکدیگر شویم. حتما در این یک کف دست جا وجود خود را خیلی وسیعتر و گسترده تر احساس می کنیم و در خاطرهایی که مسلما فراموشمان کرده اند، دوباره جا می گیریم و از این همه شادی توخالی سر کیف می آییم. پس ای آدم ها! ای مخاطبان پویای تلگرام و صداهزار شبکه اجتماعی دیگر! چه فرقی می کند، امروز بهار است یا پاییز وقتی که همه ما این چنین گرفتار جزر و مد دنیای دروغین شده ایم و شکسته ایم و گذشته ایم از مرز بین دنیای واقعی و مجازی. دیگر چه فرقی می کند بهار است یا زمستان وقتی که بهار عطر همیشگی اش را ندارد، بوی سنبلیله ندارد، بوی عید و خوشحالی ندارد، بوی نقل بیدمشکی ندارد، بوی اسفند و بازار و خرید ندارد، حالا که دیگر در این دنیای به اصطلاح مدرن و دود گرفته ی کم آسمان زندگی می کنیم، همین که از غصه افلیج نشده ایم هنر بزرگی کرده ایم. دلم می خواهد خودم را به جایی ببرم، به یک جای دیگر، به جایی که تا به حال نبوده ام، به جایی که دلتنگی نباشد، خانه و خیابان نباشد، بوی غذا و همه هم می آدم ها نباشد، حقیقت و دروغ و این فکر و آن فکر نباشد. نه آب باشد، نه هوا و نه احساس گریه، اصلا هیچ چیز نباشد. سپس از روی تخت بلند شدم و روبروی آینه ایستادم؛ به چشم های گودافتاده و فرونشسته ام نگاه کردم و در جواب مادرم که از من خواست به خانه مادر بزرگ برویم، خشک و کوتاه و بریده گفتم:

«من ن می آ یم»



مسابقه یادداشت علمی



انا الله و انا اليه راجعون

موضوع : به نظر شما علوم انسانی در نظام آموزشی چه جایگاهی دارد؟

یک روش خلاقانه برای کاربردی سازی آن در سیستم آموزشی بیان کنید.

یادداشت باید حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد و شرکت کنندگان می توانند آثار خود را تا ۲۰ اردیبهشت به آدرس bayannashrieh1394@gmail.com ارسال نمایند.

این مسابقه توسط اساتید پژوهشگاه علوم انسانی دآوری و به برترین و خلاقانه ترین اثر جایزه ای از طرف معاونت فرهنگی پژوهشگاه اهدا خواهد شد.

جهت اطلاع از اخبار مربوط به مسابقه و ماهنامه می توانید به کانال تلگرام bayanmedia@ مراجعه کنید.

متأسفانه سال ۹۴ با خبر تأسف بار درگذشت دانشجوی محترم «جناب آقای کریم فدایی حقی» به پایان رسید.

شخصی دوست داشتنی و نجیب از خطه آذربایجان که در کنار شغل معلمی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه بود، ایشان در اسفندماه سال ۹۴ به علت ایست قلبی دارفانی را وداع گفت.

سادگی، سخت کوشی، عشقی که به مطالعه داشت و صمیمت و صفای باطنیش فقدان این انسان را برای همه کسانی که با او آشنا بودند، بالاخص اساتید و هم کلاسی های وی دشوار ساخته است.

درگذشت این دانشجوی عزیز را به جامعه پژوهشگران و دانشجویان و خانواده محترم ایشان تسلیت میگوییم.

از طرف اعضای هیات علمی، دانشجویان، مسئولان و کارکنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

• ماهنامه دانشجویی بیان

- هادب امتیاز: معاونت فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- مدیر مسئول: بشیر معتمری
- مدیر اجرایی: منوچهر صابر
- سردبیر: شکوفه کریمی
- هیات تحریریه: شکوفه کریمی، بدریه چوکاری، امین رمضانی، مصیب سروستان، مهیا عنایتی
- ویراستار: بدریه چوکاری
- صفحه آرایی: انتشارات تحریر خیال
- ارتباط با ما:

@bayanmedia

bayannashrieh1394@gmail.com